



میکائیل دانی، دبیر تشکیلات اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل

## متن نماینده انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه‌های سراسر کشور در دیدار دانشجویان با رهبر انقلاب

# تکلیف استکبارستیزی پس از توافق چیست؟

غیردیپلماتیک است- اظهار به ناتوانی کرد. بی‌تدبیری دیگر آنجا بود که در دور اول مذاکرات تمام داشته‌های قابل چانه‌زنی را واگذار کرده و دل به اقدامات نسیه و دیپلماسی صدقه‌ای غرب خوش کرد و همه اینها در حالی است که طرف غربی قبلا اعلام کرده بود که برای اقداماتی به‌مراتب کمتر و کوچک‌تر حاضر است امتیازهایی بزرگ‌تر و کلان‌تر بدهد. این را باید متذکر شویم هر گاه برخی صداها در جامعه ایجاد می‌شود که تنش‌زدایی کنیم و سازش(!) نتیجه‌ای جز تشدید سایه جنگ بر کشور، محور شرارت خوانده شدن و تحقیر در عرصه بین‌المللی نداشته است. فرماندهی کل قوا! تطبیق‌های غلط تاریخی، بی‌تدبیری دیگری در مذاکرات است. برخی افراد امروز را به روزهای پایان جنگ و قبول قطعنامه ۵۹۸ یا صلح حسنی تشبیه می‌کنند حال آنکه شرایط و توان ایران چه از لحاظ درونی و چه در عرصه بیرونی و همچنین شرایط دشمنان و ضعف آنها این تطبیق‌ها را زیر سوال می‌برد. این یک ظلم آشکار به ملت است اگر خواهیم مردم ۳۰۰ هزار شهید داده، مردم ۹ دی، ۲۲ بهمن، روز قدس و پای کار انقلاب را با جماعت بی‌وفای زمان امام حسن (علیه‌السلام) مقایسه کنیم. مرواج نظریه تطبیق دوران فعلی و صلح حسنی بدانند ما کلیدداران عرصه اجرایی را امین و غیور نسبت به انقلاب و رهبری می‌دانیم، چرا برخی اصرار دارند خود را با یاران خائن و بی‌وفای امام حسن مقایسه کنند؟

اگر مصلحت و شرایط زمانی، ایران را به‌واسطه پایان دادن جنگ به قبول قطعنامه تحمیلی رساند، همان مصالح باعث می‌شود امروز توافقی را امضا نکنیم که زمینه تسلط اطلاعاتی و امنیتی دشمن را بر ما فراهم کند که سایه جنگ را بر کشور پرتنگ کند. زمینه مشترک هر دو اتفاق؛ هم پذیرش قطعنامه و هم رد توافقنامه بند دفع خطر جنگ است. با این همه نقد مشخص و صریح، رئیس محترم مجلس منتقدان را به مخفی شدن پشت رهبری متهم می‌کند. باید بگوییم کسانی پشت رهبری مخفی می‌شوند که به جای پاسخ به ابهامات فنی توافقات مصاد می‌گویند رهبری در جریان است. نکته دیگر آنکه؛ بدفهمی از توافق هسته‌ای باعث شد تا جناح غربی‌ها بعد از مراسم باشکوه تشییع شهدای اغواش استیز و در مقابل رسانه‌های حکومتی مخالف آن مواجه خواهیم بود؟ در موضوع مذاکره، حضرت‌عالی با همه بدبینی به آمریکایی‌ها با مذاکرات موافقت نمودید، سوال اینجاست که این کسب تجربه تا کجا ادامه خواهد داشت؛ پس از انعقاد یک توافق بد یا قبل از آن؟

**ه- وضعیت معیشتی مردم و دوران طلایی واردات**

می‌خواهیم از درد مردم بگوییم. از معیشت، عدالت اجتماعی و عدم توزیع عادلانه ثروت. اما چه بگوییم که متأسفانه امروز در دوران طلایی واردات هستیم. آیا چرخ زندگی مردم با افزایش ۹۲درصدی واردات می‌چرخد؟ یا ۲۵ برابر شدن واردات اجناس چینی یا واردات بی‌رویه پارچه از هند و کاهش ۴۰ درصدی تعرفه واردات اجناس ترک، که چاقوق ۱۵ هزار میلیارد تومانی از مبادی رسمی، کمکی به اقتصاد و معیشت مردم خواهد کرد؟ آیا کشوری که دچار تحریم است باید بزرگ‌ترین واردکننده پورشه باشد؟ برای مردم تبعیض از تحریم دردناک‌تر است؛ چرا نظام اسلامی مجوز ایجاد تبعیض را می‌دهد؟ آیا وارد کردن ۲۳ کشتی شکر و شکستن کمر کشاورزان را می‌توان تدبیر نامید؟ آیا بهانه بی‌ادله لایب‌نده بودن بنزین داخل و ضربه به تولید ملی، برای توسعه واردات بنزینی که پیورو ۴ نبود، تدبیر بود؟ استفاده نکردن از ایده‌های نوین اقتصادی همچون پیمان‌های پولی دوجانبه و چندجانبه که یکی از مهم‌ترین راهکارهای بی‌اثر کردن تحریم‌ها است چه توجیحی دارد؟ در حوزه اقتصادی اقلیت دلال وارداتی که به‌واسطه سودجویی‌های مبلغ کالای غیرایرانی است، اقتصاد ایران را با معضل مواجه کرده است و جوانان بیکار شده کارخانه‌های تعطیل شده، امروز از این امر بچ می‌کشند مشکل امروز عدم التزام عملی به اقتصاد مقاومتی و بازگشت توسعه تک‌ساختی دهه ۷۰ است که باعث افزایش فاصله طبقاتی می‌شود. کنترل دستوری نرخ تورم تبدیل به تنها شاخص برای ارزیابی وضعیت اقتصادی کشور شده درحالی که بسیاری از ظرفیت‌های اقتصادی کشور خالی و راکد مانده!

**و- فضای علمی کشور**

رهبر معظم انقلاب، اما در باب دانشگاه و علم و هنر و فناوری حرف بسیار است. خط مشکوکی دنبال تقسیم

تشکل‌های دانشجویی به اصلاح‌طلب و اصولگرا و قرار دادن آنها در دسته‌بندی‌های سیاسی حزبی مرسوم است؛ این خط به‌دنبال ایجاد تشکل‌های دولت ساخته همسو و سالن‌های همراه است که نمود کوچکی از آن را در روز دانشجویی دولت سال ۹۳ دیدیم که حتی یک نفر از رئیس‌جمهور انتقاد هم نکرد! اما یعنی ۲ سال اداره کشور و مشکلات عدیده یک آخ هم نداشت؟ انحلال سازمان فضایی موجبات سرخوردگی دانشمندان، خروج نخبگان از کشور و توقف فناوری فضایی را به همراه داشته؛ کاهش شتاب علمی کشور، نگرانی بابت تحقیق و توسعه در صنعت هوافضا، همه و همه دستاوردهای سیاسی‌کاری با علم و فناوری است که ماجرای بوسیه‌ها هم در همین راستا قابل تحلیل است چرا که هیچ نهاد نظلم‌خواهی حاضر به رسیدگی پرورنده دانشجویان بوسیه‌منده نشده است. اما درباره عدم اهمیت به مساله پیشرفت درون‌زا در دانشگاه خمتان عرض کنیم؛ علت‌العلل این معضل در دانشگاه استکبارستیزی بوده است. مثال شاه قاجار می‌گویند انزری هسته‌ای می‌خواهیم چه کار؟ سپس همین تئوری عقب‌مانده‌شان را توسط آقایان بی‌فکری در سیستم اجرایی پیاده می‌کنند و بعد از اینکه با کمک یکدیگر عامل عقب‌ماندگی کشور شدند، همین آقایان استاد خطاب به دانشجویان می‌گویند: دیدید گفتیم در جمهوری اسلامی نمی‌شود پیشرفت کرد! مشکل اصلی همین جماعت استاد «ما نمی‌توانیم» هستند که هنوز ترجمه علوم ۵۰ سال پیش را به خورد دانشجویان می‌دهند. اگر این جماعت بروند دانشگاه در اختیار عاشقان پیشرفت قرار بگیرد، مسا می‌توانیم را ترجمه می‌کنیم گزاره‌ای برای تحقق «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» حتی کوبنده‌تر از مرگ بر آمریکا نگاه پوزیتیویستی در جامعه روز به روز زیاد می‌شود و این ستون نظام غربی کمر خمیده جامعه ایرانی را خم خواهد کرد اما چه کنیم که نظام آموزشی کشور نیز نیروهایی جز این پرورش نخواهد داد؛ تفکر پوزیتیویستی و تجربی در نظام آموزشی ترویج داده می‌شود، نظمی که در آن منطق استدلالی و تفکر انتقادی وجود ندارد و علوم دقیقه و تجربی و طبیعی بر علوم انسانی ارجحیت دارد. دانش آموزی که در این روزنامه‌های خود را می‌خواند با این همه مشکلات، محاسبه‌گری و فردگرایی مرام دیگر نخواهد داشت و همین دانش‌آموز دیگر نمی‌تواند معادلات الهی را در ذهن خود حل‌اجی کند و در نهایت به انکار آن خواهد رسید؟

**ز- فرهنگ و هوایی که در آن تنفس می‌کنیم**

در فرهنگ هم همین بساط است. سازماندهی رسانه‌ای و مافیای خطرناک جریان روشنفکری بیمار که تماماً از رانت دولتی تغذیه می‌کند، کار را به جای رسانده است که هنرمند انقلابی برای تعیین تکلیف آثرش باید مجوز از کسی بگیرد که هنوز تکلیف خود را با انقلاب مشخص نکرده است. اینجاست که باید گفت در فرهنگ مساله ما آزادی نیست، اتفاقا مساله دکواتوری همین جریان معلوم‌الحالی است که در همه گلوگاه‌ها از شورای تصویب فیلمنامه و صدا و سیما تا اتاق فکر روزنامه‌های بزرگ‌کننده آمریکا، از ارشاد تا متأسفانه سازمان تبلیغات را در اختیار گرفته و تفکر انقلابی را سانسور می‌کند و هچل‌هفت‌ها و اعوجاجات درونی روشنفکر بیمار را به خورد مخاطب مسلمان ایرانی می‌دهد. اگر در عرصه هنر فرصت برابر ایجاد شود و در انحصار طرفداران رضا قلندر در بید، هنرمند متعهد و مایر فرهنگی انقلاب نشان می‌دهد، هر روز بیشتر از گذشته بر جامعه ایرانی فشار می‌آورد دیوارهای مسجد گوهرشاد، این‌مدرنیت‌تبلغی، مولود مشتت و ترور و تیرباران رضاخان میرپنج است. در حوزه فرهنگ ما با یک وضعیت ملموس غیرطبیعی مواجهیم که اگر بر طبق طبیعت بود، امروز از شهادت بانوان محجبه در گوهرشاد، از ۱۵ خرداد ۹۲، از ۱۷ شهریور ۵۷، از ۷ تیر و ۸ شهریور ۶۰ و از ایرلند و سردشت و از ۱۷۰۰ شهید ترور، صدها فیلم و سریال ساخته می‌شد.

**ح- مبارزه با فساد**

نگاه منفعت‌طلب و نفع شخصی عده‌ای اقلیت باعث پایمال شدن حق اکثریت در به‌رهمندی از منابع و مزایای انقلاب شده است و این فردگرایی در دستیابی از امکانات، اختزآوری، ویژه‌خواری، پارتی‌بازی، تشکیل باندهای ثروت و قدرت، شکاف طبقاتی را به همراه داشته است. اگر بر دستگه قضا فساد مجرز است، چرا در زمان مسؤولیت با مقصد برخورد نمی‌شود؟ چرا برخی پرورنده‌ها خط قرمز است؟ چرا نباید از مساله‌ای همچون کرست که تاکنون بالغ بر ۴۲ هزار میلیارد تومان زیان به بار آورده است، صحبت کرد؟ قوای سه‌گانه باید پاسخ دهند که اگر واقعا وزیر نفت از جمله دست‌اندر کاران این فرار داد زیانبار محسوب می‌شود، چطور همچنان در مسند وزارت نشسته است؟ تا زمانی که جناب آقای رنگه در صدر وزارت

**آغاز هجرت کبری در جریان مشروطه (۱۲۸۵ش)**

در ادامه نهضت مشروطه، پس از آنکه خواسته‌های علما و مردم درباره تاسیس عدالتخانه و اجرای قوانین اسلام و... عملی نشد، علما تصمیم گرفتند به قم مهاجرت و در حرم حضرت معصومه(س) تحصن کنند. در نهایت در ۲۴ تیر ۱۲۸۵ ش برابر با ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۴، حضرات آیات سیدمحمدطباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی در رأس یک گروه هزار نفری به سوی قم حرکت و مهاجرت کبری را شروع کردند. همچنین شیخ فضل‌الله نوری، ۳ روز بعد با فراهم آوردن جمعیت بسیار زیاد، از تهران به قم هجرت کرد. این مهاجرت، موجی از یک قیام در سراسر کشور ایجاد کرد و علمای بزرگ زمان از قبیل آقاخانقجی اصفهانی و آخوند ملاقرابعلی زنجانی از روحانیون مشهور و منتقد اصفهان و زنجان، به این تحصن پیوسته و روحانیون سایر شهرها با تلگراف‌های متعدد در انجام خواسته متحصنین قم فشاری کردند. در جایی که نهضت در اوج پیروزی قرار داشت و مظفرالدین شاه قاجار هم خواسته رهبران نهضت را پذیرفته بود، به واسطه دست‌های مرموزی که در جریان بود، اولین انحراف نهضت آشکار شد و عده‌ای از مردم، ناآگاهانه به سفارت انگلیس پناهنده شدند و در حیطه سفارت تحصن کردند. این انحراف بعدها تا آنجا کشیده شد که شیخ فضل‌الله را که خود از رهبران مشروطه به شمار می‌رفت، به دلیل مخالفت با مشروطه غیرشروع، به دار آویختند. سرانجام بر اثر فشار متحصنین، مظفرالدین شاه همه خواسته‌های آنان را پذیرفت و در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش، طی فرمانی، ضمن عزل عین‌الدوله صدر اعظم مستبد خود، دستور برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس شورا را صادر کرد. در نهایت علما و مردم متحصن در قم، ۱۰ روز بعد از افضای فرمان مشروطه، با احترام به تهران بازگشتند

## ترور آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی از سران مشروطیت (۱۲۸۹ش)



آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری در شهر نجف اشرف به دنیا آمد و تحت توجهات پندر فاضل و مجاهدش، سیداسماعیل محمدتهد بهبهانی، تحصیل علوم دینی را آغاز کرد. آقا سیدعبدالله بزودی در حلقه درس عالم و فقیه بزرگ شیعه، حاج میرزا محمدحسن شیرازی معروف به میرزای بزرگ جای گرفت و به سرعت مدارج عالی علمی را پیمود. وی با آغاز نهضت مشروطه، به صف مبارزان پیوست و با یاری و همکاری آیت‌الله سیدمحمدطباطبایی، رهبری مشروطه‌خواهان را به عهده گرفت. وی پس از به توپ بستن مجلس و ضرب و شتم و اهانت به ایشان، به دست‌سور محمدعلی شاه قاجار به کرمانشاه تبعید و پس از چند ماه راهی عتبات شد. آیت‌الله بهبهانی پس از فتح تهران توسط مشروطه‌طلبان، به پایتخت بازگشت و از آن پس نفوذ فوق‌العاده‌ای در مجلس پیدا کرد. میانه‌روها که اکثریت مجلس دوم را تشکیل می‌دادند از بهبهانی بیرونی می‌کردند که این امر خشم تندروان را برانگیخت و تصمیم به قتل آیت‌الله بهبهانی گرفتند. سرانجام با نقشه تندروها در ۲۴ تیرماه ۱۲۸۹ ش برابر با نهم رجب ۱۳۲۸ ق، مزدوران به خانه این روحانی مجاهد رفت و با شلیک ۳ گلوله، وی را به شهادت رساندند. پس از شهادت ایشان، مجلس شورای ملی و بازار تهران تعطیل و عزای عمومی اعلام شد. بعدها پیکر آیت‌الله بهبهانی به شهر نجف منتقل و مدفون شد. گویند ترور این عالم مجاهد به تحریک «سیدحسن زاده» بوده است.

## بمباران گسترده زاین توسط بمبافکن‌های آمریکا (۱۹۴۴م)



در جریان بمباران پرچم و گسترده تأسیسات و شهرهای زاین توسط نیروی هوایی آمریکا که از ۱۵ جولای ۱۹۴۴م آغاز شد هزاران بمبافکن سنگین ب-۲۹ آمریکایی موسوم به «بُز پرده» شرکت داشتند و تا شکست نهایی زاین و تسلیم این کشور، زاین را بمباران کردند. از نتایج بمباران این بمباران‌ها می‌توان اهدام بیش از ۳ هزار خانه بزرگ و کوچک زاین و قتل عام دهها هزار غیرنظامی را برشمرد.